

يك قاعده شعری

بقلم آقای همائی

اساتید شعرا و گویندگان سخن سنج پیشین در نظام پارسی بسی قواعد و قوانین را رعایت میکرده اند که از نظر بعضی متأخرین دور افتاده و دامنه بی اعتنائی وی مبالغاتی آن تا قرن معاصر کشیده شده و بالاخره در اثر عدم احاطه بر موز و اسراری که اساتید باستانی در سرودن اشعار بکار میبرده اند بکلی آن قواعد نزد معاصرین متروک و غیر قابل اعتبار مانده است بحدی که در منظومات خود تنها عبارات موزونی آن هم ناص و در حقیقت ناموزون قناعت و خاطر خوش کرده هرگز بدقایق بلاغت و سخن سنجی متوجه نشده اند.

نگارنده این مقاله میخواهد بنام احیاء يك سنت ادبی یکی از آن قواعد را یاد آور شود که رعایت آن بر همه شعرا و گویندگان فارسی حتمی است ، و لازم شعرودن اعتبار این قاعده نه از باب تقلید و اتباع سنت قدیمه سخن سرایان فارسی است تا مجال نسبت کهنه پرستی بنگارنده پیدا شود ، بلکه از این باب است که عمل نکردن بدین قانون اصلا سخن را در پیشگاه ذوق ساینم و سابقه مستقیم از موزونیت میاندازد و از این حیث تفاوتی میان قدیم و جدید نیست تا حکم معروف و مجهول و اوی و یائی یا دال و ذال فارسی و عربی داشته باشد اگر چه در این باب هم جای بسی سخن است که عجلاله از موضوع مقاله ما خارج میباشد .

قاعده ای که در این مقاله مورد نظر نگارنده میباشد عبارت است از (اجتماع دوساکن) در بعضی بحور و اوزان شعری که اگر بواسطه اتصال بحرف الف تدارک نشود شعر از موزونیت خواهد افتاد ، و توالی

ساکنین در پاره ای اوزان بتفصیلی که ذیلا شرح میدهم جایز نیست مگر آنکه بعد از آنها حرف الف واقع شود از جمله آن اوزان یکی « بحر هزج ههمن اخر ب » است بر وزن « مفعول مفاعیلین مفعول مفاعیلین » دو بار و در این بحر اجتماع دوساکن در جایی که در تقطیع برابر با سبب خفیف (ان) در مفاعیلین میشود جائز نیست، و در صورتی که گوینده کلمه‌ای بیاورد که در آن توالی ساکنین شده باشد باید بعد از آنها حرف الف بیاورد تا وزن صحیح و درست افتد و گر نه شعر او مطابق قانون عروضی و بحکم سنت معموله اساتید شعرای فارسی غلط و ناموزون است، و بزرگان شعرا و استادان نکته سنج فارسی که گفته‌های آنان حجت ادبی است همگی این قاعده را رعایت کرده اند.

استاد خاقانی در قصیده معروف که مطابق بحر مذکور است همه جا آوردن الف را بعد از اجتماع ساکنین ماتزم شده است. مثلا می فرماید^۱

خون دل پرویز است این می که دهد رزین
ز آب و گل شیرین است این خم که نهد دهقان

بعد از کلمات (پرویز است) و (شیرین است) که در آخر آنها توالی دوساکن شده حرف الف و کلمه (این) را آورده است.

و نیز فرماید :

اخوان که زره آیند آرندره آوردی این قطعه ره آوردی است از بهر دل اخوان
ما بار که دادیم این رفت ستم بر ما بر قصر ستمکاران تا خود چهره سد خذلان
گوئی که کجارفتند آن تاجوران اینک زایشان شکم خاک است آستن جاویدان
گوئی که نگون کرده است ایوان فلک و ش را حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان

بعد از کلمات (آیند) و (ره آوردی است) و (دادیم) و (رفتند) و (خاک است) و (کرده است) حرف الف آورده و اجتماع دو ساکن را بدین وسیله تدارک کرده است تا شعر از وزن خارج نگردد.

۱ - در نقل اشعار قصیده رعایت تقدیم و تأخیر نشده و فقط منظور ما موارد استشهدا

مولانا افسح المتكلمين سعدی هم رعایت این قانون را کرده و

فرموده است :

زبیا ننماید سرو اندر نظر عتاش آن کنش نظری باشد بر قامت زیبایی
امید تو بیرون برد از دل همه امیدی سودای تو بیرون کرد از سر همه سودائی

بعد از کلمات (سرو) و (برد) و (کرد) حرف الف آورده است.

و هم فرماید .

جهت نکند آزاد ای صید که در بندی سوت نکند یرواز ای مرغ که در دامی
جامی چه بقا دارد در رهگذر سنگی دور فلک آن سنگ است ای خواجه تو آن جامی

و نیز گوید :

باشد که تو خود روزی از ما خبری برسی ورنه که دهد هیبت از ما بتو پیغامی

نگفته نماند که نون ساکن در صورتی که بعد از حروف مد

(الف ماقبل مفتوح و واو ماقبل مضموم و یاء ماقبل مکسور) واقع شده

باشد هر دو ساکن را در تقطیع یک حرف حساب کنند و بقول صاحب -

المعجم^۱ در مثل « چون نگارین روی او در شهر نیست » نون چون و

نگارین از تقطیع ساقط است .

و عبارت واضحتر : هر گاه اجتماع دو ساکن در آخر مصراع

باشد در تقطیع دو حرف ساکن شمارند و جز در آخر مصراع در

صورتی که ساکن اول حرف مد و ساکن دوم نون باشد هر دو را در

تقطیع يك ساکن حساب کنند و گرنه ساکن دوم را متحرك سازند

خواه حرف اول مد نباشد مانند (بند) یا دوم حرف نون نباشد مثل (کار)

یا نه اول مد باشد و نه دوم نون مانند (لعل) .

قاعده اجتماع دو ساکن بطوریکه شرح دادیم يك قانون جعلی

قراردادی نیست که یکنفر شخص عروضی آنرا بسایقه و دلخواه خود

وضع کرده باشد تا کسی بتواند از روی اجتهاد شخصی از آن حکم

سریچی واز آن قاعده تخطی کند و رعایت آنرا در نظر خودش لازم

نשמارد . بلکه این قانون مأخوذ است از تلفظ و لهجه معمولی فارسی که سخن سرایان سبب الطبع را بر رعایت آن وادار ساخته است . و ذوق سالم بخوبی درك میکند که اجتماع دو ساکن در بحر مزبور جائی که بحرف الف تدارك نشود موجب سنگینی وزن و عدم مطابقت موزون بامیزان میگردد ، و نون مسبوق بحرف مد استثناء از قاعده ذوقی نیست چه بدیهی است که در تلفظ کلمات مثل (جان) و (جانان) در صورتی که حرف آخر بواسطه اتصال بحرف دیگر متحرك نشده باشد (جانت جانان) - آنچه از آهنگ گوینده بگوش شنونده میرسد دو حرف ساکن نیست ، و چون مناط در تقطیع عروضی تلفظ است نه کتابت لفظ (جان) را يك سبب خفیف یعنی (جن) و کلمه (جانان) را دو سبب خفیف یعنی (جانن) حساب می کنند . و حرف مد قبل از نون ساکن مخصوصاً الف بحدی در تلفظ نرم در می آید که با ساکن بعد حکم یک حرف پیدا می کند ، و این معنی از مقایسه میان دو کلمه مثل (جان) و (حسن) در تلفظ بخوبی واضح و معاوم میشود .

از روی همین قاعده است که خاقانی در همان قصیده مدائن در جائی که نون ساکن مسبوق بحرف مد باشد رعایت الف بعد الزام نگرفته است و مثلاً فرموده :

از خون رخ طفلان سرخاب رخ آمیزد این زال سپیدابرو وین مام سیه پستان

در اینکه اساتید متقدم همه رعایت قاعده فوق را از دست نداده اند تردیدی نیست ، و نکته ای که در این مورد قابل ذکر است این است که در بعضی اشعار سعدی ظاهراً دیده میشود که رعایت قانون مذکور نشده است مانند :

گفتی بغم بنشین یا از سرجان برخیز فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم

که بعد از دوساکن در (برخیز) حرف الف نیامده است - و

همچنین در آیات ذیل که در سه غزل واقع شده است :

در پارس که تابوده است از واوله آسوده است
 بیم است که برخیزد از حسن تو غوغائی
 بیچاره توفیقند هم صالح و هم طالح
 درمانده تقدیرند هم عارف و هم عامی
 گر پیر مناجاتی ور رند خراباتی
 هر يك قلمی رفته است بروی بسرانجامی

برای حل این اشکال آنچه بنظر میرسد این است که اولاً در اشعار شیخ تحریفی شده و نسخه‌هایی که در دست است اغلب صحیح نیست، و در نتیجه همین تحریفات است که غزل مغاوط «مانیز هم بد نیستیم» جزو اشعار شیخ نوشته شده است، و بجای «گفتم که تا بوسم مگر عضوی زعضوی خویتر» گفتم که طاوسی مگر ضبط کرده و لطافت معنی اصلی را بکلی از میان برده‌اند.

و در بیت اول اشعار مذکور هم قطعاً تحریفی شده و شاید در اصل چنین بوده‌است «جانا برمت فرمان» و جزئی تقدیم و تأخیر کلمات عیب‌گلی برطرف میشود^۱

ثانیاً بعضی موارد اجتماع دو ساکن در اشعار شیخ نظیر نون مسبوق بحرف مد در تحت قواعد و قوانین دیگری است که ذیلاً اشاره میکنیم: در شعر (بیچاره توفیقند هم صالح و هم طالح) الخ از باب حذف و اسقاط دال است مخصوصاً در مورد جمع که از باب عروض متعرض شده‌اند و در اشعار متقدمین دیده میشود.

عثمان مختاری گوید^۲

اگر شمر در وصف ذات تو گویند معانیش چون سنگ از لاله خیزد

دال گویند زائد بر وزن است و آنرا حذف می‌کنند. و حذف

۱ - چندسال قبل در انجمن شعرای اصفهان راجع به همین شعر سخن به میان آمد. بعضی اساتید اظهار کردند که در نسخ صحیح خطی چنین است «آری برمت فرمان بنشینم و برخیزم» - و در بیت سوم صحیح اینطور است «بیچاره توفیقند آن صالح و این طالح درمانده تقدیرند این عارف و آن عامی»؟

۲ - نسخه خطی آقای پرویز که فعلاً در دست اینجانب است

اینگونه‌ها از باب این است که در تلفظ معمولی - ا قضم میگردد و ارباب عروض هم چنانکه گفتیم تقطیع را مطابق تلفظ می گیرند نه مطابق کتابت. پس حذف دال جمع هم قانون جعلی و استثنائی نیست بلکه بحکم لهجه فارسی است. و اما در دو شعر (گر پیر مناجاتی) الخ و (در پارس که تابوده است) الخ، از باب حذف تاء ساکنه است در کلمات مرفعه بردف زائد در موقع اتصال بکلمات دیگر، و حذف اینگونه تاء در اشعار اساتید بسیار است

فردوسی گوید:

خروشان و کوشت از تن خود کنان
همی بگذری زین سرای سپنج

یشوتن غمین شد میان زنان
اگر صد بمانی و گریست و پنج

سنائی در خاتمه حدیقه گوید:

بانصد و بیست و پنج گشته تمام

بانصد و بیست و چار رفته ز عام

و اسقاط تاء در مورد مذکور از باب همان نکته است که در نون و دال گفتیم، چه در لهجه معمولی اینطور حروف محذوف یا در حکم محذوف تلفظ میشوند.

مجملاً: رعایت قاعده ای که گفتیم از سنن بزرگان و اساتید

شعر است، و متأسفانه اشخاصی که قصیده خاقانی یا غزلهای اساتید را که بر این وزن است استقبال یا تضمین کرده اند غالباً مرتکب خطا شده اند. محض نمونه بعضی اشعار و مصراعها را از (تسدیس قصیده خاقانی) که جزء سلسله انتشارات ایران شهر است بدون رعایت تقدیم و تاخیر و یاد آوری از اسامی گویندگان در اینجا نقل میکنیم، و بجهت شعری دیگر کار نداریم و مقصود ما فقط عمل نکردن بقانون مذکور است:

دروادی فکرت بود یکشب دل من حیران	از فلسفه زردشت پرسید می ویونان
نه سطوت خسرو خواه نه میل خزان کن	آسار سلف را جوی کشفی ز قرائن کن
از دست جفای دهر غمناک و زبون گوئی	از اوج فرود افکنند در پست مدائن را الخ

بجز رجز مثنوی و اجتماع دوساکن

و نیز از جمله بجزوی که رعایت دوساکن تفصیلی که گفتیم در آن لازم است و اساتید شعر همه جامتوجه این نکته بوده اند و یاد دوساکن نیاورده یا آوردن الف تدارک کرده اند (بجز رجز مثنوی سالم) است بر وزن هشت (میستقلن).

معزی در قصیده معروف « ای ساربان منزل مکن جز در دیار یازمن »
از اول تا آخر هیچ جا دوسا کن (غیر از نون مسبوق بحرف مد) نیاورده است
سعدی همه جا در این بحر رعایت دوسا کن را فرموده است چنانکه فرماید:

بوی بهار آمد بنال ای بابل شیرین نفس
وربای بندی همچومن فریاد میخوان از قفس
پند خردمندم جسود اکنون که بندم سخت شد
گر جستم این بار از قفس بیدار باشم زین سپس

و نیز فرماید:

برخیز تا یکسو نهیم این دل ازرق فام را
می با جوانان خوردنم خاطر تمنای لند
بر باد قلاشی دهیم این شرک تقوی نام را
تا کودکان دربی فتند این پیر درد آشام را
جانی که سلطان خیمه زد غوغا ماند عام را
دنیا و دین و صبر و عقل از من برفت اندر غمش

عبدالواسع جبلی فرماید:

چون زین جهان پرهوس ایمن نخواهد بود کس
می خورد باید هر نفس چندین نباید خورد غم

و در مدیحه گوید:

آن دین بزدانرا نصیر آن ملک خاقان را وزیر
آن کافی صافی ضمیر آن والی عالی هم
ز اسراف او در بذل مال از جود او وقت سؤال
از دست او روز نوال از طبع او گاه کرم
فارغ شود معدن زرز مفلس شود بحر از درر
خالی شود کان از کهر صافی شود کنج از درم
از گفته من کریسند آمد ترا این بیت چند
انجم ز گردون بلند آیند پیشم چون خدم

که در این اشعار یا توالی ساکنین نشده و یا بعد از آنها الف
آورده است (نصیر - وزیر - ضمیر - مال - سؤال - نوال) الخ .

ربیعی پوشنگی در قصیده ای که در شماره ۳ همین مجله در
ذیل ترجمه احوال او بقلم آقای اقبال آشتیانی انتشار یافت استقبال از
معزی کرده و رعایت قاعده را از دست نداده است و جایی که اجتماع
دو ساکن شده میگوید

آن زینت دیهیم و گاه آن فخر آل کرت شاه آن خسر و کشور بنه آن رستم لشکر شکن
در شعرای متاخرین نیز بعضی اساتید بدین نکته آشنا بوده و

رعایت قانون کرده اند . . . مرحوم وصال شیرازی میگوید :
ساقی خدارا بیش ازین میسند با این دردسر ما را که دفع این خمار از يك دوساغر میشود
بشوزمن هرگز وصال از ترك دلدادی مجو دل میبرد تا خون کندتر کی که دلبر میشود

بهر رجز مخبون مطوی و اجتماع دوساکن

و نیز از جماعه بحروری که رعایت دو ساکن در آن لازم است
و اساتید متقدم ملتزم شده اند (بحر رجز مطوی مخبون) است بر
وزن (مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفاعلن) خاقانی فرماید :

چشمه خضر ساز لب از لب جام گوهری کر ظلمات بحر جست آینه سکندری
رفت قنینه در فواق از چه زامتلای خون راست چو بیست نیشتر خون چکدش معصفری
جرخ سدایی از لیش دوش فقع کشادو گفت اینت نسیم مشکپاش اینت ققاع شکری
گاو سفالی اندر آر آتش موسی اندراو تاجه کنند خاکیان گاو زرین سامری

بعد از کلمات (جست) و (فواق) و (مشکپاش) و (اندر آر) که در
آخر آنها توالی دو ساکن شده است حرف الف آورده است .

وصال شیرازی نیز در این بحر گوید :
جلوه بناز اگر دهی آفتد سرو ناز را هر که بناز کرده خو بیشه کند نیازا
درسر کوی او که کس راه نیافت بی هوس بار بود چسان وصال این دل پاکباز را

بعد از لفظ (وصال) که مجبور با آوردن دو ساکن شده حرف
الف آورده است تا بحر را موزون و مطبوع سازد .

بهر منسرح و اجتماع دوساکن

بحر منسرح مطوی موقوف بروزن (مفتعلن فاعلات مفتعلن
فاعلات) است و از اینرو اجتماع ساکنین در آن مطابق اصل وزن
است و در این بحر پس از اجتماع دو ساکن آوردن الف لازم نیست .
سعدی فرماید :

برك درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار
در خاتمه باز هم تکرار میشود که اینگونه قواعد از روی طبع
سلیم و ذوق مستقیم گرفته شده است و طبع سالم خود درك میکند که
کجا اجتماع دو ساکن جایز است و کجا روا نیست .